

بررسی متنی سندی روایات عصمت امامان علیهم السلام

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۱۲

صمد عبداللهی عابد؛ دانشیار یار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
جمشید بیات؛ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
محمد احسانی اصل؛ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

چکیده:

در این نوشتار، روایات عصمت که در کتب معتبر حدیثی شیعه، هم چون «الکافی، معانی الأخبار، الخصال و کفایه الأثر» وجود دارند، مورد بررسی سندی متنی قرار گرفته و مشخص شده است که مهم‌ترین مستند عصمت امامان علیهم السلام، وجود نصوص قرآنی و روایاتی است که در میان امامیه بر آنها اتفاق نظر وجود دارد و از آنجا که هدف اصلی، بررسی روایاتی است که لفظ «عصمت» در آنها به کار رفته، با بررسی انجام گرفته، این روایات حدوداً ۴۷ حدیث است که با حذف احادیث تکراری، نزدیک به پانزده حدیث می‌رسد. در حالت کلی می‌توان گفت وضعیت روایان، بر مبنای آراء رجالیون شیعه در بیشتر سلسله سند روایات عصمت، افراد موثق قرار گرفته‌اند و البته اندکی از آنان نیز طبق گفته‌های رجالیان موثق نیستند؛ ولی درصدی از این روایان مجهول، افرادی هستند که در سلسله سند روایات «کامل الزیارات» قرار گرفته‌اند و از آنجا که ابن قولویه، در مقدمه این کتاب، همه روایان این کتاب را ثقه، معرفی کرده است، می‌توان برای این افراد، درجه‌ای از وثاقت قائل شد. در بین این روایات، اکثر روایات از نوع احادیث معنعن هستند که احادیث صحیح، حسن و موثق را شامل می‌شود. بررسی محتوایی این روایات، بیانگر آن است که محور غالب این احادیث، فضائل و صفاتی است که ضرورت دارد فرد معصوم حائز آن باشد، از جمله این صفات: معصوم از گناهان، امین خدا بودن، مطهر از ذنوب و عیوب و... است. با بررسی‌های انجام شده ثابت شده است که این صفات به امامان معصوم اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص دارد. کلید واژه‌ها: امام، عصمت، روایت، اهل بیت، متن و سند.

یکی از بحث‌های دیرینه در عقاید اسلامی، بحث و گفتگو در مورد ضرورت یا عدم ضرورت عصمت امام است. قرآن کریم، سنت نبوی و سیره صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال‌های آغازین ظهور اسلام تا زمان وفات ایشان، همگی از این واقعیت پرده برمی‌دارند که مسئله عصمت در آن زمان نیز مطرح بوده است و مسلمانان، گفته‌های آن حضرت را واقعی و وحیانی و وی را از گناهان، معصوم می‌دانستند؛ اگر چه شاید همه آنان در این باره، اندیشه‌ای یکسان نداشتند. جامعه شیعی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، با توجه به روایات متعددی که از آن حضرت درباره عصمت امامان پاک علیهم السلام، به ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شده بود، به طور غالب، عصمت امیر مؤمنان علیه السلام را پذیرفته بود. اگرچه در قلمرو عصمت وی، میان اصحاب و فاقی وجود نداشت، درباره عصمت امام علی علیه السلام از گناه و نیز از اشتباه در تبیین دین، در بدنه اصلی جامعه شیعی تردیدی نبود. امامان پاک علیهم السلام، نقش انکار ناپذیری در ترویج اندیشه عصمت امام داشته‌اند و از آنجا که در مذهب شیعه بر ضرورت وجود عصمت در امام اتفاق نظر وجود دارد؛ چرا که مقام امامت بسیار حساس و دقیق است، از این روی، همواره متکلمان امامیه در کتب کلامی، فقهای امامیه در کتب فقهی، اصولیون امامیه در کتب اصولی، مفسران امامیه در کتب تفسیری و محدثان امامیه در کتب روایی، جسته و گریخته در این باره نظریه پردازی کرده‌اند؛ بر همین اساس، علمای امامیه از جمله دلایلی که برای اثبات اعتقاد خود می‌آورند، آیات و روایاتی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است. در این مقاله ضمن بررسی سندی روایات «عصمت» در چهار کتاب روایی که دلالت بر عصمت ائمه علیهم السلام می‌کنند، به وجود صفاتی که در امام معصوم علیه السلام ضرورت دارد نیز پرداخته می‌شود.

قبل از پرداختن به احادیث «عصمت» لازم است مفهوم واژه «عصمت» تبیین شود:

عصمت از کلید واژه‌های ریشه دار در ادبیات بیانی و فرهنگ دینی مسلمانان به شمار می‌رود، این واژه با دیگر هم ریشه‌های اسمی وصفی خود، سیزده بار در آیات قرآن کریم به کار رفته است.

عصمت در نظر لغت شناسان

عالمان لغت‌دان و زبان‌شناس، عصمت را اسم مصدر از ریشه «عصم» به معنای «نگه داشتن» و «باز داشتن از چیزی که زیان می‌رساند» تعریف کرده‌اند.^۱ از این رو گاه به وسیله و ابزاری که سبب نگهداری انسان از فرو افتادن و به هلاکت رسیدن باشد، «عصام» گفته می‌شود.

عصمت در اصطلاح:

در اصطلاح دینی مسلمانان، عصمت، پدیداری حالتی توانمند در انسان است که وی را از انجام کار گناه آلود، خطا و اشتباه باز می‌دارد، هم چنین برخی از دانشمندان به لطف الهی، عدم آفرینش گناه، توانایی بر اطاعت و ملکه نفسانی معنا کرده‌اند.^۲

عصمت امامان علیهم السلام در آینه روایات:

مهم‌ترین کتب روایی که به عصمت امامان علیهم السلام پرداختند و علی‌الخصوص خود لفظ «عصمت» در آن روایات ذکر شده، عبارتند از: *الکافی* مرحوم کلینی، *معانی الأخبار* و *الخصال* شیخ صدوق و *کفایه الأثر* خزاز رازی که به مهم‌ترین این روایات، می‌پردازیم:

الف) امام رضا علیه السلام در حدیثی درباره امامت به عبد العزیز بن مسلم فرمودند: «أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ رَحِمَهُ اللَّهُ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ... أَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمْرِهِ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (انعام: ۳) وَ أَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ... وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلِمًا وَ إِمَامًا... الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ... الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ... عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ وَ رَاعٍ لَا يَنْكُلُ مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَ الطَّهَارَةِ وَ النُّسْكِ وَ الزَّهَادَةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ... فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعِثَارِ...؛ ای عبدالعزیز!... در آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله در حجه الوداع این آیه بر پیامبر نازل شد (آیه ۳ انعام) و همانا امامت از شرایط کمال و اتمام دین است... و پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را به عنوان امام مشخص کردند... همانا امام، امین خداست در میان خلقتش و حجت او بر بندگانش و خلیفه او در بلادش... از گناهان پاک و از

عیب‌ها بر کنار است... عالمی است که نادانی ندارد، سرپرستی است که عقب نشینی ندارد، کانون قدس، پاکی، طاعت، زهد، علم و عبادت است... پس او معصوم است و تقویت شده و با توفیق و استوار گشته از هر گونه خطا و لغزش و افتادنی در امان است...»^۳

بررسی سند حدیث:

۱. ابو محمد قاسم بن علاء: از اهالی آذربایجان^۴ و از وکلای ممدوح که به انحراف نرفته است،^۵ هم چنین وی جلیل القدر است.^۶ ۲. عبد العزیز بن مسلم: از وی در باب نادر درباره فضائل امام علیه السلام، از امام رضا علیه السلام روایت شده است.^۷

این حدیث مرفوع است؛ ولی در جهت تقویت باید گفت که این حدیث با سند کامل توسط شیخ صدوق بدین صورت نقل شده است؛ «حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمد بن يعقوب قال حدثنا ابو محمد القاسم بن العلاء قال حدثني القاسم بن مسلم عن اخيه عبدالعزیز بن مسلم»،^۸ از آنجا که کسانی چون «محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی» و «محمد بن موسی بن متوکل» از ثقات- اند^۹ و این که قاسم بن مسلم نیز از اصحاب امام صادق علیه السلام و فاضل و ممدوح است،^{۱۰} بنابراین، می‌توان این حدیث را در شمار احادیث «حسن» به شمار آورد.

ب) امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرمایند: «مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خُطْبِهِ لَهُ يَذْكُرُ فِيهَا حَالَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصِفَاتِهِمْ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْضَحَ بِأَيْمَةِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا عَنْ دِينِهِ وَ أَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مُنْهَاجِهِ وَ فَتَحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ يَتَابِعِ عِلْمِهِ فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ آجَبَ حَقًّا إِمَامِهِ وَ جَدَّ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ... فَالْإِمَامُ هُوَ الْمُتَّجِبُ الْمُتَّضَى وَ الْهَادِي الْمُتَّجِي وَ الْقَائِمُ الْمُتَّجِي... وَ مُصْطَفَى مِنْ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ سَلَّاهُ مِنْ إِسْمَاعِيلَ وَ صَفَّوهُ مِنْ عِتْرَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله... مُبْرَأً مِنَ الْعَاهَاتِ مَحْجُوباً عَنِ الْآفَاتِ مَعْصُوماً مِنَ الزَّلَّاتِ مَصُوناً عَنِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا...؛ همانا خدای عزوجل به وسیله ائمه هدی از اهل بیت پیامبر ما صلی الله علیه و آله، دینش را آشکار ساخت و علمش را روشن نمود و برای آنان باطن چشمه‌های علمش را گشود. پس هر که از امت

محمد صلی الله علیه و آله حق واجب امامش را شناسد، طعم و شیرینی ایمانش را بیابد... پس امام همان برگزیده، پسندیده و رهبر محرم اسرار و امید بخشی است... برگزیده خاندان ابراهیم و اسماعیل و انتخاب شده از عترت محمد صلی الله علیه و آله... از آفت‌ها پنهان و از لغزش‌ها نگهداری شده و از تمام زشتی‌ها معصوم است...»^{۱۱}

بررسی سند حدیث:

۱. محمد بن یحیی القمی: ثقة، عین و کثیر الحدیث است^{۱۲} ۲. أحمد بن محمد بن عیسی: وی دارای وجه، فقیه، ثقة و دارای کتب است^{۱۳} ۳. حسن بن محبوب: وی مولی، ثقة و جلیل القدر به شمار می‌آید^{۱۴} ۴. اسحاق بن غالب: وی از اصحاب امام صادق علیه السلام، ثقة و دارای کتاب است.^{۱۵} بنابراین، این حدیث از احادیث «صحیح» است؛ علامه مجلسی نیز این حدیث را صحیح دانسته است.^{۱۶}

ج) امام صادق علیه السلام در روایتی در رابطه با وظیفه امام به سدید فرمودند: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: «نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ نَحْنُ تَرَاجِمُهُ أَمْرُ اللَّهِ نَحْنُ قَوْمٌ مَعْصُومُونَ أَمْرَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَطَّاعَتِنَا وَنَهَى عَنْ مَعْصِيَتِنَا نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَفَوْقَ الْأَرْضِ؛ ما (اهل بیت) خزانه دار علم خدائیم، ما مترجم امر خدائیم، ما مردمی معصوم هستیم. خدای تبارک و بلند مرتبه مردم را به فرمان‌بری ما امر کرده و از نافرمانی ما نهی کرده است، ما حجت کاملیم بر هر که زیر آسمان و روی زمین است.»^{۱۷}

بررسی سند حدیث:

۱. محمد بن یحیی القمی و أحمد بن محمد بن عیسی، قبلاً ثقة بودندشان مشخص شد^{۱۸} ۲. أحمد بن محمد بن خالد برقی: بنابر گفته شیخ طوسی و علامه حلّی وی ثقة است.^{۱۹} ۳. أبو الطالب: در روایتی که کشی با چنین سندی آورده، گفته وی همان أبو الطالب القمی است که از حنان بن سدید روایت می‌کند، در رجال کشی سند چنین است: «... مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِي طَالِبِ الْقُمِيِّ، عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ، قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ قَوْمًا...^{۲۰} ، و نجاشی درباره وی گوید: وی

عبدالله بن الصلت أبو طالب القمی، ثقة و معروف است که وی دارای کتاب در تفسیر نیز هست.^{۲۱} سدید بن حکیم بن صهیب الصیرفی: مرحوم خوئی گوید: کسی حدیثی از امام صادق علیه السلام درباره مدح وی آورده است.^{۲۲}

بنابراین، این حدیث، از احادیث «موثق» شمرده می‌شود؛ چرا که سدید واقفی مذهب است.

(د) امام سجاد علیه السلام در حدیثی فرمودند: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْمُقْرِي الْجُرْجَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَوْصِلِيُّ بِبَعْدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمِ الطَّرِيفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ يُرَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ الْكَحَّالُ مَوْلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْإِمَامُ مِنَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلِيقَةِ فَيُعْرَفُ بِهَا وَ لِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنصُوصًا فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى الْمَعْصُومِ؟ فَقَالَ هُوَ الْمَعْصُومُ بِحَبْلِ اللَّهِ. وَ حَبْلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ لَا يَفْتَرِقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ الْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (إسراء: ۹)؛

از ما خاندان جز معصوم، شخص دیگری نمی‌تواند امام باشد و عصمت، صفتی نیست که در ظاهر بدن باشد، تا به چشم دیده شده و شناخته گردد و به همین جهت، امکان ندارد معصوم بودن کسی را به دست آورد مگر خدا به وسیله پیغمبرش آن را صریحا فرموده باشد، شخصی عرض کرد: ای فرزند رسول خدا معنی معصوم چیست؟ فرمود: معصوم کسی است که به ریسمان الهی چنگ زند و رشته محکم خدا، قرآن است که آن دو (قرآن و امام معصوم) تا روز قیامت از یک دیگر جدا نگردند و تا رستاخیز امام به قرآن هدایت می‌کند و قرآن به امام راهنمایی می‌نماید و این است فرموده خدا ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ همانا این قرآن مردم را به راست‌ترین و استوارترین طریقه هدایت می‌کند.^{۲۳}

بررسی سند حدیث:

۱. أحمد بن محمد بن عبد الرحمن المقرئ: از مشایخ شیخ صدوق در کتاب معانی الأخبار است.^{۲۴}
۲. أبو عمرو محمد بن جعفر المقرئ الجرجانی: وی نیز از مشایخ شیخ صدوق است.^{۲۵} ۳. أبو بکر محمد بن حسن موصلی: وی فردی فاضل، صالح و فقیه است.^{۲۶} ۴. محمد بن عاصم الطریفی: در کامل الزیارات درباره ثواب زیارت امام حسین علیه السلام از وی روایت نقل شده است^{۲۷} ۵. عباس بن یزید بن الحسن الکحلّال: وی کوفی و ثقه است،^{۲۸} از آن جا که شیخ صدوق برای بسیاری از مشایخ خود طلب مغفرت کرده و هم چنین، بنابر گفته ابن قولویه همه راویان «کامل الزیارات»، ثقه هستند^{۲۹} بنابراین، می توان، این حدیث را از احادیث «حسن» به شمار آورد.

(و هشام بن حکم در رابطه با سؤال محمد بن ابی عمیر، که آیا امام معصوم است؟ از امام صادق علیه السلام روایت می آورد که امام فرمودند: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلِيُّوهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ مَا سَمِعْتُ وَلَا اسْتَفَدْتُ مِنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ فِي طَوْلِ صُحْبَتِي لَهُ شَيْئاً أَحْسَنَ مِنْ هَذَا الْكَلَامِ فِي صِفَةِ الْعِصْمَةِ الْإِمَامِ فَإِنِّي سَأَلْتُهُ يَوْمًا عَنِ الْإِمَامِ أَ هُوَ مَعْصُومٌ فَقَالَ: «نَعَمْ فَقُلْتُ فَمَا صِفَةُ الْعِصْمَةِ فِيهِ وَبِأَيِّ شَيْءٍ تُعْرَفُ فَقَالَ إِنَّ جَمِيعَ الذُّنُوبِ لَهَا أَرْبَعَةٌ أَوْجُهٌ وَلَا خَامِسَ لَهَا: الْحِرْصُ وَالْحَسَدُ وَالْغَضَبُ وَالشَّهْوَةُ؛ فَهَذِهِ مُنْفِيَةٌ عَنْهُ...؛» گفت: بلی، گفتم: حقیقت بی گناهی چه چیز است و معیار شناخت عصمت چیست؟ پاسخ داد: تمامی گناهان برخاسته از چهار چیز است و پنجمی ندارد: حرص، حسد، خشم و خواهشهای نفسانی و هیچ یک از اینها در امام نیست.»^{۳۰}

بررسی سند حدیث:

۱. محمد بن علی ماجیلویه: از مشایخ شیخ صدوق، ثقه، عالم و فقیه است^{۳۱} ۲. علی بن ابراهیم قمی: وی ثقه و معتمد است^{۳۲} ۳. ابراهیم بن هاشم القمی: أصله کوفی، سپس به قم مهاجرت کرد، فیه نظر^{۳۳}
۴. محمد بن ابی عمیر: وی کوفی، از اصحاب امام صادق علیه السلام و ثقه است^{۳۴} ۵. هشام بن حکم: ثقه و از اصحاب خاص امام کاظم علیه السلام به شمار می رود.^{۳۵}

بنابر آنچه گفته شد، هر چند ابراهیم بن هاشم توثیق نشده است؛ ولی می‌توان این حدیث را در شمار احادیث «صحیح» به شمار آورد؛ چرا که این حدیث با سندی دیگر توسط هشام از امام صادق علیه السلام با سندی صحیح نقل شده است.^{۳۶}

(ز) مفضل بن عمر گوید، از امام صادق درباره آیه ۱۲۴ بقره که می‌فرماید: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ پرسیدم، حضرت فرمودند: روایت به این طریق است: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَزَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعُلَوِيِّ الْعَبَّاسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيِّ الْفَزَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الزِّيَّاتُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادِ الْأَزْدِيُّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» «أَنَّ الْإِمَامَ لَا تَصْلُحُ لِمَنْ قَدْ عَبَدَ صَنَمًا أَوْ وَتَنًا أَوْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ طَرْفَهُ عَيْنٍ وَ إِنْ أَسْلَمَ بَعْدَ ذَلِكَ... وَ كَذَلِكَ لَا تَصْلُحُ الْإِمَامَةَ لِمَنْ قَدْ ارْتَكَبَ مِنَ الْمَحَارِمِ شَيْئًا صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا وَ إِنْ تَابَ مِنْهُ بَعْدَ ذَلِكَ... فَإِذَا لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَا تَعْلَمُ عِصْمَتَهُ إِلَّا بِنَصِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ عَلَي لِسَانِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ هر کسی که بتی و معبودی را پرستیده یا یک چشم به هم زدن مشرک به خدا بوده، شایسته امامت نیست؛ اگر چه بعد از آن هم مسلمان شود... و هم چنان که کسی که مرتکب حرامی شود؛ چه کوچک باشد چه بزرگ شایستگی و لیاقت امامت را ندارد و اگر چه بعد از آن هم توبه کند... بنابراین امام جز معصوم نیست و عصمت او جز به نص خدا از زبان پیغمبرش معلوم نمی‌شود.»^{۳۷}

بررسی سند حدیث:

۱. علی بن أحمد بن موسی: بر طبق نظریه مرحوم خوئی، علی بن أحمد بن موسی (با لقب الدقاق یا بدون آن) همان علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق است و هرسه عنوان به یک نفر بر می‌گردد و صدوق، بارها بر او ترحم کرده است^{۳۸}.
۲. حمزه بن قاسم علوی عباسی: ثقه، جلیل القدر، کثیر الحدیث و از مشایخ شیخ صدوق است^{۳۹}.
۳. جعفر بن محمد بن مالک کوفی فزاری: نجاشی گوید وی ضعیف در حدیث است؛^{۴۰} ولی شیخ طوسی درباره وی گفته کوفی و ثقه است؛^{۴۱} ولی از وی

محمد بن همام در کامل الزیارات درباره زیارت امام حسین علیه السلام حدیث نقل کرده است^{۴۲}. محمد بن حسین بن زید الزیّات: ثقه و جلیل القدر است^{۴۳}. محمد بن زیاد ازدی: وی نیز ثقه و جلیل القدر است^{۴۴}. مفضل بن عمر: وی از اصحاب امام صادق علیه السلام و ثقه است.^{۴۵} از آنجا که ابن قولویه در مقدمه «کامل الزیارات» تصریح کرده که همه راویان این کتاب از ثقات اند و برای همه آنها طلب مغفرت کرده؛^{۴۶} بنابراین، می‌توان، این حدیث را در شمار احادیث «حسن» قرار داد.

ح) امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: روایت به این طریق است: «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «وَلَا طَاعَةَ لِمَنْ عَصَى اللَّهَ إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِرِوَاةِ الْأَمْرِ وَ إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِطَاعَةِ الرَّسُولِ لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُطَهَّرٌ لَا يَأْمُرُ بِمَعْصِيَتِهِ وَ إِنَّمَا أَمَرَ بِطَاعَةِ أَوْلِي الْأَمْرِ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَتِهِ؛ اطاعت مکنید کسی را که معصیت خدا می‌کند، همانا فقط اطاعت خدا و رسول به خاطر این که ایشان معصوم و پاک هستند و والیان امر واجب است و سرّ این که خدای عزوجل امر به اطاعت اولوالأمر فرموده، این است که ایشان معصوم از گناه بوده و پاکیزه‌اند و هیچ گاه امر به معصیت نمی‌کنند.»^{۴۷}

بررسی سند حدیث:

۱. محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی (شیخ صدوق): دارای وجه نزد اهالی خراسان و ثقه است^{۴۸}.
۲. علی بن حسین بن بابویه القمی (پدر شیخ صدوق): شیخ القمیین، فقیه و ثقه‌اند^{۴۹}.
۳. سعد بن عبدالله: شیخ الطائفه، فقیه، دارای وجه و ثقه هستند^{۵۰}.
۴. أحمد بن محمد بن عیسی: قبلاً درباره وی ذکر شد؛ از بزرگان قم، از اصحاب امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام، دارای وجه، فقیه و ثقه‌اند^{۵۱}.
۵. محمد بن عیسی: شیخ القمیین و نزد اشاعره دارای وجه بود^{۵۲}.
۶. حمّاد بن عیسی: وی از اصحاب امام صادق علیه السلام و ثقه بودند^{۵۳}.
۷. عمر بن

أذینه: ثقه و دارای کتاب هستند^{۵۴} ۸. أبان بن أبی عیاش: وی ضعیف در حدیث شمرده شده است^{۵۵}

۹. سلیم بن قیس هلالی: از اصحاب امام علی علیه السلام و از سلف صالح است.^{۵۶}

بنابر آنچه گفته شد، از نظر سند حدیث در شمار احادیث «ضعیف» قرار می‌گیرد؛ ولی به جهت قرار گرفتن در سند روایات شیخ صدوق و قرار گرفتن محتوای این حدیث در کتب معتبر شیعی که روایان آن (ثقه و ممدوح) هستند،^{۵۷} می‌توان این حدیث را تقویت کرد و حداقل، در شمار احادیث «حسن» به شمار آورد.

(خ) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَعْمَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَعْبُدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْمُمْتَعُ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ هِلَالٍ عَنْ أَسْلَمَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ عَمَّارٍ قَالَ لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْوَفَاةَ دَعَا بِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَارَهُ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيٌّ وَوَارِثِي قَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي... وَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يُخْرِجُ اللَّهُ الْأَيْمَةَ التَّسْعَةَ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ وَ مِنَّا مَهْدِي؛ اى علی! تو وصی و وارث منی، خداوند علم و فهم مرا به تو عنایت فرموده و خداوند تعالی از صلب حسین، امامان نه‌گانه پاکیزه و معصوم را بیرون می‌آورد و مهدی این امت از ماست.»^{۵۸}

بررسی سند حدیث:

۱. علی بن حسن بن محمد: الطائی الجرمی، فقیه و ثقه در حدیث است و واقفی مذهب.^{۵۹} ۲. هارون بن موسی: تلعبکبری، ثقه، معتمد و طعنی بر او نیست^{۶۰} ۳. محمد بن علی بن معمر: وی ثقه، عین و صحیح الاعتقاد است^{۶۱} ۴. عبدالله بن معبد: وی مجهول الحال است ۵. موسی بن ابراهیم ممتع: از ابی الحسن علیه السلام در کافی و تهذیب روایت کرده است.^{۶۲} وی معلم پسرش بود^{۶۳} ۶. عبدالکریم بن هلال: وی کوفی، ثقه و عین است^{۶۴} ۷. أسلم: از سلف صالح و ثقه است^{۶۵} ۸. ابی الطفیل: عامر بن وائله، وی از خواص علی علیه السلام به شمار می‌رود^{۶۶} ۹. عمّار بن یاسر: وی از اصفیاء (فوق توثیق)، اصحاب علی علیه السلام است.^{۶۷}

این حدیث از احادیث «موثق» به شمار می‌رود؛ چرا که، علی بن حسن بن محمد واقفی مذهب است.

ق) پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث دیگری فرمودند: روایت به این طریق وارد شده است: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْبَرْقِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاضِي أَبُو إِسْمَاعِيلَ جَعْفَرُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَلْخِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا شَقِيقُ الْبَلْخِيُّ عَنْ سِمَاكِ بْنِ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ عَنْ سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: «أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَالْأئِمَّةُ بَعْدَكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ قَالَ نَعَمْ الْأئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ تَسَعَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَمْنَاءُ مَعْصُومُونَ وَ مِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَلَّا إِنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتِي وَ عِترَتِي مِنْ لَحْمِي وَ دَمِي مَا بَالُ أَقْوَامٍ يُؤْذُونَنِي فِيهِمْ لَأَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي؛ اهل بیت من امانند برای اهل زمین؛ چنان که ستارگان امانند برای اهل آسمان. به آن حضرت عرض شد: ای رسول خدا! امامان بعد از تو از اهل بیتت؟ فرمود: بلی، امامان بعد از من دوازده نفرند؛ نه نفر از صلب حسین علیه السلام هستند که امین و معصومند و مهدی این امت از ماست؛ هر آینه ایشان اهل بیت من و عترت من هستند، از گوشت و خون منند. چیست مردمانی را که مرا درباره آنها اذیت می‌کنند، خداوند شفاعت مرا به آنها نرساند.»^{۶۸}

بررسی سند حدیث:

۱. علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی: فقیه، جلیل القدر و ثقه است^{۶۹} ۲. أبو جعفر محمد بن حسن برقی: فقیه، دارای وجه، ثقه و عین است^{۷۰} ۳. أبو اسماعیل جعفر بن حسین بلخی: وی نیز ثقه است^{۷۱} ۴. شقیق البلخی: وی مجهول الحال است ۵. سماک بن حرب: از اصحاب امام سجاد علیه السلام، از وی ابان بن تغلب روایت نقل کرده است^{۷۲} ۶. زید بن أسلم: أبو أسامه، مدنی و از اصحاب امام باقر علیه السلام است^{۷۳} ۷. ابی هارون عبدی: ثقه و از روایان احادیث کامل الزیارات شمرده می‌شود^{۷۴} ۸. سعید خدری: از اصفیاء (فوق توثیق) اصحاب علی علیه السلام است.^{۷۵}

بنابر آنچه گفته شد، این حدیث از نظر سندی «ضعیف» است؛ ولی مضمونی شبیه به این حدیث، در منابع حدیثی معتبر شیعه، نقل گردیده است^{۷۶} و از آن جا که این روایت را از اهل سنت، کسانی

چون؛ احمد بن حنبل، طبرانی، حاکم و دیگران روایت نموده‌اند،^{۷۷} حاکم نیشابوری بعد از نقل این حدیث گوید: «هذا حدیث صحیح الإسناد و لم یخرجاه»،^{۷۸} می‌توان این حدیث را تقویت کرد و حداقل، در شمار احادیث «حسن» به شمار آورد.

ط) در حدیث دیگری آن حضرت، به علی علیه السلام فرمودند: روایت به این طریق نقل شده است: «أخبرنا القاضي المعافى بن زكريا قال حدثنا علي بن عتبة قال حدثني الحسين بن علوان عن أبي علي الخراساني عن معروف بن خربوذ عن أبي الطفيل عن علي عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أنت الوصي على الأموات من أهل بيتي والخليفة على الأحياء من أمتي حربك حربي وسلمك سلمي أنت الإمام أبو الأئمة الإحدى عشرة من صلبك أئمة مطهرون معصومون ومنهم المهدي الذي يملأ الدنيا قسطاً وعدلاً فالويل لمبغضكم يا علي...» و أنت قسيم الجنة والنار؛ تو وصی بر مردگان از اهل بیت منی و جانشین بر زندگان از امت من هستی، جنگ با تو جنگ با من و تسلیم بودن برای تو، تسلیم شدن برای من است، تو امام، پدر امامان هستی، یازده تن از صلب تو پیشوایانی هستند پاکیزه و معصوم و از ایشان است مهدی، آن کس که زمین را بر از عدل و داد کند؛ پس وای به حال کسی که شما را دشمن دارد... و تو تقسیم کننده بهشت و جهنم هستی»^{۷۹}

بررسی سند حدیث:

۱. قاضی معافی بن زکریا: معروف به این طرار از بزرگان و اساتید علمای شافعی بود و در فقه، ادب، حدیث، نحو و لغت تبحر داشت.^{۸۰} ۲. علی بن عتبه: در عده برقی از اصحاب امام صادق علیه السلام ذکر شده است.^{۸۱} ۳. حسین بن علوان: الکلبی عامی، ثقه است.^{۸۲} ۴. ابی علی خراسانی: همه اتفاق نظر دارند که وی از ثقات است.^{۸۳} ۵. معروف بن خربوذ: از اصحاب امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام و ثقه بود.^{۸۴} ۶. ابی طفیل: عامر بن واثله، وی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و از خواص اصحاب علی علیه السلام جلیل المنزله، از سلف صالح و ثقه است.

بنابر آنچه گفته شد، این حدیث از نوع احادیث «مرسل» به شمار می‌رود؛ ولی مضمونی شبیه به این روایت در کتبی حدیثی معتبر شیعه نیز ذکر شده است^{۸۵} که اکثر راویان آن ثقه‌اند و می‌توان این حدیث را تقویت کرد و حداقل در شمار احادیث «حسن» به شمار آورد.

ظ) پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی به سلمان درباره حب امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام فرمودند: روایت به این طریق نقل شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ عَامِرِ بْنِ السَّائِبِ التَّقْفِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعِنْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ يَتَغَدَّيَانِ وَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَضَعُ اللَّقْمَةَ تَارَهُ فِي فَمِ الْحَسَنِ وَ تَارَهُ فِي فَمِ الْحُسَيْنِ فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الطَّعَامِ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحَسَنَ عَلَى عَاتِقِهِ وَ الْحُسَيْنَ عَلَى فَخْذِهِ ثُمَّ قَالَ يَا سَلْمَانُ أَ تُحِبُّهُمْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ لَا أُحِبُّهُمْ وَ مَكَانُهُمْ مِنْكَ مَكَانُهُمْ قَالَ: «يَا سَلْمَانُ مَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ إِنَّهُ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ تَسَعَهُ مِنْ صُلْبِهِ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ أَمْنَاءُ مَعْصُومُونَ وَ التَّاسِعُ قَائِمُهُمْ؛ ای سلمان! هر که ایشان را دوست دارد، مرا دوست داشته و هر که مرا دوست دارد، خدا را دوست داشته، سپس دستش را روی کتف حسین گذارد و فرمود: این امام فرزند امام است، نه نفر از صلب او امامان نیکوکار امین و معصومند و نهمی آنها قائمشان است.»^{۸۶}

بررسی سند حدیث:

۱. محمد بن عامر بن سائب سقفی: از اصحاب امام صادق علیه السلام است^{۸۷} ۲. عامر بن سائب سقفی: أبو عامر السقفی، از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است^{۸۸} ۳. سلمان فارسی: وی از «أصفیاء» (فوق توثیق) اصحاب علی علیه السلام است، ممدوح و جلیل القدر.^{۸۹}
 بنابر آنچه گفت شد، این حدیث از نوع احادیث «مرسل»، به شمار می‌رود؛ ولی مضمونی شبیه به این روایت در کتب حدیثی معتبر شیعه نیز ذکر شده است،^{۹۰} که اکثر راویان آن ثقه‌اند و می‌توان این حدیث را تقویت کرد و حداقل، در شمار احادیث «حسن» به شمار آورد.

ص) پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی از قول خداوند فرمودند: روایت به این طریق وارد نقل است؛ «حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنُ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةِ إِحْدَى وَ ثَمَانِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَامِرُ بْنُ كَثِيرٍ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي شُعَيْبٍ الْحَرَّانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مِسْكِينُ بْنُ بُكَيْرٍ أَبُو بَسْطَامٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ:... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

صلی الله علیه و آله: «...يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ اطَّلَاعَهُ فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا ثُمَّ أَطَّلَعْتُ ثَانِيًا فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا فَجَعَلْتُهُ وَصِيكَ وَ وَاثَرَ عِلْمِكَ وَ الْإِمَامَ بَعْدَكَ وَ أَخْرَجُ مِنْ أَصْلَابِكُمَا الذَّرِيَّةَ الطَّاهِرَةَ وَ الْأَيْمَةَ الْمُعْصُومِينَ خُرَّانَ عِلْمِي...؛ ای محمد! بر زمین توجهی کردم و تو را برگزیده و پیغمبر قرار دادم، باز توجهی کرده و علی را برگزیدم و او را وصی تو و وارث علم و امام پس از تو کردم و از صلب شما دو نفر ذریه پاکیزه و امامان معصومی که خزانه‌های علم من هستند بیرون آوردم.»^{۹۱}

بررسی سند حدیث:

۱. أبو الحسن علی بن حسن بن محمد: الطائى الجرمى، شرح حال وی قبلا ذکر شد؛ فقیه و ثقه در حدیث است^{۹۲}.
 ۲. هارون بن موسی تلعبری: شرح حال وی نیز قبلا ذکر شد؛ ثقه، جلیل القدر، و عظیم المنزله است^{۹۳}.
 ۳. محمد بن همام: از مشایخ جعفر بن محمد بن قولویه، ثقه و جلیل القدر است^{۹۴}.
 ۴. عامر بن کثیر البصری: ثقه، از وی در کامل الزیارات روایت نقل شده است^{۹۵}.
 ۵. حسن بن محمد بن ابی شعیب الحرانی: وی از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده می‌شود^{۹۶}.
 ۶. مسکین بن بکیر: ثقه و از اصحاب امام باقر علیه السلام است^{۹۷}.
 ۷. سعد بن الحجّاج: وی مجهول الحال است^{۹۸}.
 ۸. هشام بن زید: وی نیز مجهول الحال است^{۹۹}.
 ۹. أنس بن مالک: وی خادم رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم چنین از اصحاب آن حضرت است.^{۹۸}

با توجه به مطالبی که گفته شد، می‌توان گفت: با اینکه سند حدیث مورد بحث، ضعیف است؛ ولی مضمونی شبیه به این حدیث، در کتب روایی نقل شده^{۹۹} که اکثر راویان آن ثقه‌اند و می‌توان این حدیث را حداقل، در شمار احادیث «حسن» به شمار آورد.

ض) پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث دیگری از قول خداوند فرمودند: روایت به این طریق نقل شده است: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ سَهْلِ الدَّقَاقِ الدُّورِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَارِثِ الْمُرَوِّزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ عَاصِمِ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ مَكْحُولٍ عَنْ وَائِلِ بْنِ الْأَسْفَعِ (الْأَسْفَعِ) يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله لَمَّا عُرِجَ بِى إِلَى السَّمَاءِ وَ بَلَغَتْ سِدْرَهُ الْمُنتَهَى نَادَانِى رَبِّى جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ:

«يَا مُحَمَّدٌ... مَا أُرْسَلْتُ نَبِيًّا فَانْقَضَتْ أَيَّامُهُ إِلَّا أَقَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ وَصِيَّهُ فَاجْعَلْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ الْإِمَامَ وَ الْوَصِيَّ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنِّي خَلَقْتُكُمَا مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ وَ خَلَقْتُ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدِينَ مِنْ أَنْوَارِكُمَا... أَمْنَاءُ مَعْصُومُونَ؛ ای محمد! من هیچ پیغمبری را نفرستادم که روزگارش سپری شود، مگر این که پس از او وصیش به امر امامت قیام کرده است. پس تو پس از خود، علی بن ابی طالب را امام و وصی خود قرار ده؛ زیرا من، تو و او را از نور واحدی آفریدم و امامان راهنما را از نور شما دو نفر آفریدم که امامان امین و معصوم پس از تو هستند.»^{۱۰۰}

حسنا

بررسی سند حدیث:

۱. أبو الحسن علی بن حسن بن محمد: الطائی الجرمی، ثقة است^{۱۰۱} ۲. هارون بن موسی تلعلکبری: وی نیز ثقة است^{۱۰۲} ۳. جعفر بن علی بن سهل دقاق الدوری: حافظ، کنیه وی ابا محمد و هارون بن موسی از وی روایت شنیده است^{۱۰۳} ۴. علی بن حارث مروزی: در کامل الزیارات درباره فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام، از وی روایت نقل شده است^{۱۰۴} ۵. ایوب بن عاصم همدانی: وی مجهول الحال است ۶. حفص بن غیاث: ثقة و عامی مذهب است^{۱۰۵} ۷. یزید بن مکحول: وی نیز مجهول الحال است ۸. واثله بن الأسقع: وی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛^{۱۰۶} ولی از آنجا که مضمونی شبیه به این حدیث، در کتب روایی معتبر شیعه از جمله، «کامل الزیارات» روایت شده است^{۱۰۷} و از آنجا که بنا بر گفته ابن قولویه، همه راویان «کامل الزیارات» ثقة اند،^{۱۰۸} می-توان این حدیث را تقویت کرد و در شمار احادیث «موتق» به شمار آورد؛ چرا که حفص بن غیاث عامی مذهب است.

(س) پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر به علی علیه السلام فرمودند: روایت به این طریق وارد شده است؛ «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ وَهْبَانَ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَصْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَرْزَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ بِالْبَصْرَةِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى بْنِ زَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْغَفَّارِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدِ بْنِ جَدْعَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلِهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي... وَ لَقَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُ يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تَسْعَةَ

مِنَ الْأَئِمَّةِ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ وَ مِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ؛ ای علی! مقام و منزلت تو نسبت به من، منزلت هارون از موسی است؛ جز این که بعد از من، پیغمبری نیست... و خداوند لطیف و خبیر مرا آگاه فرموده که از صلب حسین علیه السلام، نه تن امامان معصوم و پاکیزه بیرون آورد و مهدی این امت از ایشان است.»^{۱۰۹}

بررسی سند حدیث:

۱. محمد بن وهبان بن محمد البصری: وی ثقه و ساکن بصره بود^{۱۱۰}. ۲. حسین بن علی البزوفری: وی متکلم، ثقه، دارای کتاب در امامت و ساکن بصره بود^{۱۱۱}. ۳. عبد العزیز بن یحیی: ثقه و از اصحاب امام محمد باقر علیه السلام است^{۱۱۲}. ۴. محمد بن زکریا: وی از جمله أصحابی بود که در بصره دارای وجه و دارای کتب بسیار بود^{۱۱۳}. ۵. أحمد بن عیسی بن زید: از عباد بن صهیب البصری روایت می کرده است^{۱۱۴}. ۶. عمر بن عبد الغفار: وی مجهول الحال است. ۷. ابی بصیر: از اصحاب امام باقر علیه السلام و ثقه است^{۱۱۵}. ۸. حکیم بن جبیر: در کامل الزیارات از وی در باب فضیلت غسل روایت شده است^{۱۱۶}. ۹. علی بن زید بن جذعان: وی نیز مجهول الحال است^{۱۱۷}. ۱۰. سعید بن مسیب: وی أبو محمد مخزومی، از اصحاب امام سجاد علیه السلام و ثقه است^{۱۱۸} بنابر آنچه گفته شد، باید گفت که هر چند سند حدیث به جهت وجود افراد مجهول، ضعیف است؛ ولی مضمونی شبیه به این حدیث در کتب روایی ذکر شده^{۱۱۹} که اکثر راویان آن ثقه‌اند؛ بنابراین می توان این حدیث را حداقل، در شمار احادیث «حسن» به شمار آورد.

ش) پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آیه ۳۳ احزاب به علی علیه السلام فرمودند: روایت به این طریق وارد شده است: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى التَّلَعُكْبَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ مُوسَى الْهَاشِمِيُّ بِسُرِّ مَنْ رَأَى قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ وَ قَدْ نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: «يَا عَلِيُّ هَذِهِ آيَةُ نَزَلَتْ فِيكَ وَ فِي سِبْطِي وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ... مُطَهَّرُونَ

مَعْصُومُونَ وَ أَعْدَاؤُهُمْ مَلْعُونُونَ؛ ای علی! این آیه درباره تو و دو سبط من و امامان از فرزندان نازل شده که پاکیزه و معصومند، نازل شده است و دشمنانشان ملعونند.»^{۱۲۰}

بررسی سند حدیث:

۱. علی بن حسین بن محمد: کنیه وی «أبو الحسن» و ثقه است^{۱۲۱} ۲. هارون بن موسی تلعکبری: وی ثقه است^{۱۲۲} ۳. عیسی بن موسی: از اصحاب امام صادق علیه السلام است^{۱۲۳} ۴. عبدالله بن محمد بن عمر: در کامل الزیارات در باب فضیلت خوردن آب فرات و غسل از طریق وی روایت نقل شده است^{۱۲۴} ۵. محمد بن عمر بن علی الهاشمی: در کافی جزء هفت کتاب ایمان و النذور و کامل الزیارات در باب فضیلت غسل از طریق وی نیز روایت نقل شده است^{۱۲۵} ۶. عمر بن علی بن حسین الهاشمی: فاضل، جلیل و ولی صدقات پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بود،^{۱۲۶} بنا بر آنچه گفته شد، می توان گفت؛ از آنچه که دو نفر اول ثقه هستند و عمر بن علی بن حسین مورد مدح قرار گرفته و از آنجا که سه نفر بعدی در سلسله اسناد روایات «کامل الزیارات» قرار دارند که بنا بر گفته ابن قولویه، همه راویان آن ثقه هستند، می توان این حدیث را، حداقل از احادیث «حسن» به شمار آورد.

بنا بر آنچه گفت شد، می توان گفت، روایاتی که در این چهار کتب روایی آمده، یا به امامان معصوم علیهم السلام، یا به برخی از صحابه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله که فرد اول راوی این گونه احادیث هستند، می رسد. افزون بر پیامبر صلی الله علیه و آله، دیگر ائمه هم چون حضرت علی علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، امام صادق علیه السلام، امام رضا علیه السلام از معصومانی اند، که نویسندگان این چهار کتاب، روایاتی را درباره «عصمت» گزارش کرده اند. روایاتی که به شخص اول می رسد، صحابی بزرگی هم چون: سلمان، ابو سعید خدری، واثله بن اسفح و ... هستند. قبل از پرداختن به بررسی متنی روایات «عصمت»، باید یکی از جنبه های مهم آن که چگونگی اسناد آنها از لحاظ اتصال یا ارسال احادیث است، معلوم گردد.

چگونگی روایات عصمت از نظر مصطلح الحدیث

احادیثی که در این چهار کتاب روایی در رابطه با «عصمت» آورده شده، غالباً و یا بهتر بگوییم اکثر، با عبارت «حدثنا یا حدثنی» شروع می‌شود. این نوع عبارات که از جملات و صیغه‌های خاص ادای حدیث است، معمولاً زمانی به کار می‌رود که راوی، حدیث را به طریق سماع از شیخ تحمل کرده است، از جمله این احادیث: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْمُقْرِي الْجُرْجَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمُوصِلِيُّ بِيَعْدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمِ الطَّرِيفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ يَزِيدَ بْنِ الْحَسَنِ الْكَحَّالُ مَوْلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ...^{۱۲۷} گر چه برخی آن را از صیغه‌های حدیث به هنگام تحمل به صورت قرائت می‌دانند و برخی نیز منکر آن هستند^{۱۲۸} بنابراین، روایان این قبیل روایات، احادیث را به صورت سماع تحمل کرده‌اند.

نکته دیگر آن که در سلسله سند غالب احادیث «عصمت»، روایان حدیث، دیگر عبارت حدیثی یا حدثنا را نمی‌آورند، لذا از جایی به بعد حدیث شکل حدیث معنعن را پیدا می‌کند، از جمله این احادیث: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا حَمْرَهُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْعَبَّاسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيِّ الْفَزَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الزِّيَّاتِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادِ الْأَزْدِيُّ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^{۱۲۹}

در میان احادیث عصمت، دو حدیث صحیح، سه حدیث حسن، سه حدیث موثق، دو حدیث مرسل و هفت حدیث را می‌توان در حد احادیث حسن به شمار آورد.

بنابراین در یک نگاه کلی باید چنین گفت: اولاً: درصدی از روایان احادیث «عصمت» که در این کتب چهارگانه حدیثی راجع به امامان علیهم السلام آمده، هر چند مجهول‌اند؛ ولی حداقل ذم صریحی درباره آنان نیامده؛ ثانیاً: اکثر روایان این احادیث افراد ثقه و عینی هستند که مورد وثوق رجالیون شیعه هستند؛ ثالثاً: هر چه در مورد روایان این احادیث به معصوم نزدیک‌تر می‌شویم، افراد بیشتری در سلسله سند مورد وثوق تر نمایان می‌شوند؛ رابعاً: از آن جا که برخی از روایان مجهول در سلسله اسناد «کامل الزیارات» قرار دارند و از آن جا که در این کتاب بنا بر گفته «ابن قولویه»

در مقدمه،^{۱۳۰} از ثقات نقل شده، می‌توان برای آن راویان، درجه‌ای از وثاقت قائل شد؛ خامسا: این معیارها به ویژه از منظر عالمان متقدم در ارزیابی صحت احادیث کافی نبوده و به عبارت دیگر اطمینان به صدور حدیث، از معصوم معیار صحت احادیث است. از این لحاظ نمی‌توان گفت روایات «عصمت» این چهار کتب حدیثی به دلایلی که ذکر کردیم، قابل اعتنا و اعتماد نباشند.

بررسی متنی روایات «عصمت»

بیشتر مضمون این دسته از روایات «عصمت»، درباره شرایطی است که فرد (امام) معصوم لازم یا بهتر بگوییم واجب است داشته باشد و این صفاتی که در این روایات ذکر شده به نحوی با مطالب و مضامین قرآن ارتباط تنگاتنگی دارند، هر چند که در خود این روایات به صفاتی که در قرآن راجع به شخص امام و شرایط امام بودن، وارد شده، اشاره شده است، از جمله آنها: الف) معصوم از گناهان و خطایا در تمام طول عمر که خداوند یکی از شرایط و صفات امام را در این می‌داند، آنجا که می‌فرماید: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۲۲۴).

ب) امام معصوم متصدی هدایت مردم به سوی خدا، در این باره خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (اسراء: ۹)، و ...

به همین خاطر می‌توان به مضمون این گونه روایات اعتماد کرد و آنها را پذیرفت؛ زیرا یکی از شرایط صحت حدیث علاوه بر سند حدیث، متن و مضمون حدیث است که باید با آیات و مضمون قرآن موافق باشد و مخالف با آن نباشد. اکنون به مطالبی که در این روایات در رابطه با شرایط امام بودن، اشاره شده و ارتباط عمیقی با «عصمت» امام به خصوص امامان «اثنی عشر» دارد و به نحوی با مضمون آیات قرآن ارتباط دارد اشاره می‌کنیم:

قبل از پرداختن به مضمون این روایات، لغاتی در این گونه روایات وجود دارد که غریب به نظر می‌رسند و باید تبیین و مشخص شوند که از جمله آنهاست:

۱. «امین الله» یعنی امانت دار علم و دین خداوند.^{۱۳۱}

۲. «عالم لا یجهل» یعنی امام عالمی که نادانی در او راه ندارد؛ به عبارت دیگر، امامی که در تمام طول عمر خود، عالم از طرف خداوند است.^{۱۳۲}

۳. عبارت «راع» سرپرست تمام موجودات از طرف خداوند و عبارت «لا ینکل» یعنی سرپرستی که ضعف در او راه ندارد، عبارات «معدن القدس و الطهاره، النسک، الزهاده» به ترتیب به معنی امامی که معدن (کانون) قدس، پاکی، طاعت، زهد و عبادت باشد.^{۱۳۳}

۴. عبارت «مؤید» یعنی قوت و تقویت شده به وسیله ملائکه و... و عبارت «مسدد» یعنی استوار گشته به وسیله روح القدس.^{۱۳۴}

۵. عبارت «الإبلاج» یعنی دین و علم خداوند، به وسیله امام معصوم علیه السلام آشکار و روشن می‌شود و اضافه «سبیل» به «منهاج» یا برای بیان است، یا مراد، راه‌های وصول به علوم الهی است، که امام معصوم علیه السلام به وسیله آن، راه وصول به قرب الهی را پیدا می‌کند.^{۱۳۵}

۶. عبارت «واجب حق امامه»، یعنی هر کس که حق واجب امامش را بشناسد، طعم و شیرینی ایمانش را می‌یابد؛ ولی اکثر خلق این معرفت را نسبت به امام ندارند.^{۱۳۶}

۷. عبارت «الهادی المنتجی»، یعنی امامی که رهبر محرم اسرار و امید بخشی، خداوند است و کلمه «القائم» نیز به معنی امامی که به فرمان خداوند برای امر امامت قیام می‌کند و کلمه «المرتجی»، یعنی امامی که برای شفاعت و خیرخواهی در دنیا و آخرت قیام می‌کند و عبارت «واصطنعه علی عینه»، یعنی امامی که زیر نظر خداوند برای خیرخواهی اهل دنیا تربیت یافته است؛ همچنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَلْتُصْنَعْ عَلٰی عَيْنِي﴾ (طه: ۳۹)^{۱۳۷}

۸. عبارت «و مصطفی من آل ابراهیم» اشاره به این آیه است: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۳۳)، یعنی برگزیدن، و مراد از «عاهات و آفات»، یعنی امامی که از بلاها و امراضی هم چون، کوری، لنگ بودن، جذام، برص و یا آفات نفسانی و امراض نفسانی معصوم و پاک باشد.^{۱۳۸}

۹. کلمه «خزّان» جمع «خازن» است که از ریشه «الخزن» گرفته شده است. این ریشه به معنای «حفظ کردن» است. بنابراین، «خزانه» آن مکانی است که محل نگهداری چیزی است و خازن، کسی است که نگهدارنده چیزی است.^{۱۳۹}

۱۰. عبارت «حبل الله»، مراد از این حبل الله دین خداست و علت تسمیه، آن است که دین واسطه بین خدا و مردم است؛ چنان که به قرآن از آن جهت حبل گفته‌اند. در حدیث ثقلین هست که یک طرف قرآن به دست خدا است و طرف دیگر آن به دست شما (اهل بیت)، و در نهج البلاغه درباره قرآن فرموده: «هذا القرآن فإنه حبل الله المتین»^{۱۴۰} و از آن جهت به امامان و پیامبران و قرآن آنگاه که حبل الله گفته شود، مراد آن است، که واسطه میان خدا و خلقند و سبب نجات از گمراهی‌اند.^{۱۴۱}

۱۱. عبارت «صنم» چیزی است که جز خدا معبود اخذ شود و به قولی آن چیزی است که جسم یا صورت داشته باشد و اگر جسم یا صورت نداشته باشد آن را وثن گویند.^{۱۴۲}

۱۲. «وصایت» در لغت به معنای عهد است. گفته می‌شود: اوصی الی فلان؛ یعنی به او عهد کرد. حال اگر متعلق وصیت معین گردد، بر همان مورد تعیین شده حمل می‌شود؛ ولی در صورتی که مورد وصیت معین نگردد، حمل بر تمام مواردی که تعلق وصیت به آن ممکن است، می‌شود.^{۱۴۳}

اکنون به مهم‌ترین نکات این احادیث می‌پردازیم:

الف) امامت امامان معصوم علیهم السلام کمال دین:

امام رضا علیه السلام در این مورد و در حدیث اول می‌فرمایند که در حجه الوداع که سال آخر پیامبر صلی الله علیه و آله بود، این آیه نازل شد ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳) و حضرت در ادامه فرمودند که موضوع امامت از کمال دین است و پیغمبر از دنیا نرفت تا آن که نشانه‌های دین را برای امتش بیان کرد و راه ایشان را روشن ساخت و آنها را بر شاه راه حق و داشت و علی علیه السلام را به عنوان پیشوا و امام منصوب کرد و همه احتیاجات امت را بیان کرد. پس هر که گمان کند خدای عزوجل دینش را کامل نکرده، قرآن را رد کرده و هر که قرآن را رد کند، به آن کافر شده است.

در مورد کلمه «اکمال» باید گفت، گاهی به معنای اتمام ذات چیزی به کار می‌رود، مانند کامل شدن نوع به سبب فصل و کامل شدن خانه به وسیله ستون‌ها و سقف و گاهی در اتمام چیزی به سبب محسنات و متممات زاید بر ذاتش استعمال می‌شود مانند کامل شدن انسان به سبب مهارت او در علوم و صنایع و مقصود از دین در اینجا عبارت از اسلام است که با بیعت عام نبوی و قبول احکام نبوی حاصل می‌شود و مقصود از کامل شدن آن، اتمام ذاتی آن است؛ زیرا که اسلام بر پنج رکن بنا شده است که رکن آخر آن ولایت است و آن بیعت با علی علیه السلام است به امامت؛ زیرا ولایت به معنی محبت، یا اعتقاد ولایت علی علیه السلام خارج از اعمال قالبی اسلام است، پس نمی‌تواند از ارکان اسلام و متممات احکام قالب باشد؛ ولی به یک اعتبار، در خارج ذات اسلام می‌تواند متمم اسلام باشد؛ زیرا که اسلام مانند ماده ولایت است و چون باید ولایت را هم به آن معنی بگیریم که از ارکان اسلام است و آن عبارت از ایمانی است که در قلب داخل شده، به وسیله آن حرکت و سیر الی الله حاصل می‌شود. در این صورت، ولایت به منزله صورت برای اسلام می‌شود و صورت اگر چه حاصل از ماده اسلام است و با وجودی که قوام و بقای ماده به آن است؛ ولی از ذات ماده خارج است.^{۱۴۴}

علامه طباطبایی با نادرست دانستن سه احتمال که کلمه «یوم» به معنی دوره و ایام باشد، نه یک روز خاص که آفتاب در آن طلوع و غروب کرده باشد، می‌فرماید لاجرم و به ناچار باید بگوئیم مراد از این کلمه یک روز معینی است، روزی است که خود آیه در آن روز نازل شده و قهرا روز نزول این سوره است و این روز، روز غدیر خم است که در مورد ولایت علی علیه السلام نازل شد، یعنی روز هیجدهم ذی الحجه سال ده هجرت.^{۱۴۵}

ب) امام معصوم علیه السلام، عالم‌تر از تمام انسان‌ها:

«الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ»

پیشوایی جامعه، باید از معرفت لازم نسبت به آنچه در رهبری جامعه به آن نیازمند است، برخوردار باشد. این آگاهی به طور عمده به دو محور کلی باز می‌گردد: یکی علم نسبت به آیینی که مبنای نظام اجتماعی و سیاسی جامعه است و دیگری، معرفت نسبت به شیوه درست رهبری. معرفت

نخست، جنبه نظری دارد و معرفت دوم، عملی است. از معرفت دوم معمولاً تحت عنوان کفایت در رهبری یاد می‌شود؛ هوش و دانش مدیریت.

متکلمان اسلامی در لزوم علم برای امام، اختلافی ندارند؛ چنان که کفایت و توان مدیریت را نیز لازم دانسته‌اند؛ ولی در گستره و مقدار علم امام در حوزه معارف و احکام اسلامی، دیدگاه‌های متفاوتی را اظهار نموده‌اند؛ متکلمان شیعه امامیه، علم و کفایت در امامت را در عالی‌ترین حد لازم، از صفات امام دانسته‌اند. از آن جا که آنان «عصمت» را از صفات لازم امام می‌دانند و با وجود عصمت، علم و کفایت در عالی‌ترین مرتبه آن تحقق خواهد یافت، با این حال در مواردی آشکارا از آن نام برده‌اند: شیخ طوسی دومین صفت از صفات امام را علم دانسته و چنین گفته است: «دومین صفت از صفات لازم برای امام، علم به اموری است که به آگاهی از آنها در امامت خویش نیاز دارند؛ اعم از آگاهی‌های دینی و دنیوی؛ مبارزه با دشمنان و جز آن؛ زیرا بدون داشتن چنین آگاهی‌هایی نخواهد توانست به امر امامت قیام کند».^{۱۴۶} این میثم بحرانی نیز درباره علم امام چنین گفته است: «امام باید به همه آنچه که در ایفای مقام امامت به آنها نیاز دارد، عالم باشد؛ خواه علوم دینی باشد یا علوم دنیوی؛ مانند علم به احکام شرعی، سیاست، آداب و فصل خصومت‌ها؛ زیرا اگر در امور یاد شده جاهل باشد، به آنچه بر او واجب است، با عصمت منافات دارد»^{۱۴۷}

ج) امام معصوم علیه السلام، معصوم از گناهان کبیره و صغیره:
«مَعْصُومٌ... مِنْ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ»

اگر امام علیه السلام معصوم نباشد، ممکن است مرتکب خطا و گناه شود. این امر بی‌آمدهایی دارد که از نظر عقل و شرع مردود است:

اولاً) نهی از منکر یکی از فرائض مهم اسلامی است؛ «منکر» از هر کسی که صادر شود بر دیگر مکلفان است که آن را محکوم کنند و اگر مکلفی تصمیم به «منکر» گرفت، باید او را نهی نمایند. بی‌شک، مقام امامت نه تنها مانع از «نهی از منکر» نخواهد شد؛ بلکه به دلیل موقعیت ویژه اجتماعی اش «نهی از منکر» برای او از اهمیت بالاتری برخوردار است؛ چنان که امیر مؤمنان علیه السلام مخالفت با پیشوای ستمگر را برترین عمل شایسته در راه خدا دانسته است.^{۱۴۸}

بر این اساس، اگر امام، معصوم نباشد، چه بسا در گفتار و رفتار خود مرتکب گناه و منکری شود؛ در این صورت، بر امت واجب است که گفتار و کردار او را انکار و در آن باره با او مخالفت کنند؛ ولی این عمل با وجوب اطاعت از امام و تعظیم و تکریم او منافات دارد.

ثانیا) مقام امام از افراد عادی امت هم پایین تر خواهد شد؛ زیرا زشتی جرم و گناه با توجه به مقام و جایگاه افراد، متفاوت است؛ چه بسا گناه صغیره‌ای که اگر از امام سرزند، نسبت به مقام او ناپسندتر از گناه کبیره‌ای است که یکی از افراد عادی امت مرتکب شود. حضرت علی علیه السلام درباره مسئولیت ویژه رهبران جامعه اسلامی فرمود: «خداوند بر پیشوایان عدالت واجب کرده است که زندگی خود را از نظر اقتصادی با ضعیفان و فقیران اندازه‌گیری کنند تا سختی فقر، آنان را از پای در نیاورد.»^{۱۴۹}

حاصل آن که خطا و گناه، حتی اگر کوچک باشد، با مقام و منزلت ویژه امام علیه السلام در آیین اسلامی سازگاری ندارد.

ثالثا) سر زدن گناه از امام بر وثاقت و اعتبار او آسیب می‌رساند و در نتیجه اطاعت کامل از او حاصل نخواهد شد و سرانجام هدف از امامت به گونه‌ای کامل محقق نمی‌شود؛ به همین خاطر امکان ندارد بر امام، گناهایی چون حریص بودن، حسادت ورزیدن، شهوت و غضب غلبه کند.

در اندیشه متکلمان امامیه از جمله شیخ طوسی، امام از همه گناهان کبیره و صغیره معصوم است. ایشان در این باره می‌گوید: «و الأئمة المنتجبین الذین لا یجوز علیهم الخطا و لا فعل القبیح لا صغیرا ولا کبیرا...»^{۱۵۰}، وی در این باره، میان پیش از امامت و پس از آن، تفاوتی نگذاشته و در هر دو زمان، امام را از همه گناهان معصوم دانسته است؛ آنجا که می‌گوید: «الامام معصوم من اول عمره إلی آخره فی اقواله و افعاله و تروکه...»^{۱۵۱}

استفاده از واژگانی همچون جواز و عدم جواز صدور گناه از امام، بیانگر اعتقاد به لزوم عصمت امام از گناه در اندیشه مرحوم شیخ است.

د) منحصر یافتن خلافت و امامت پس از پیامبران به امامان معصوم علیهم السلام:

از دیدگاه قرآن کریم، کسانی شایستگی پیشوایی بشر را دارند که به مقام خلیفه الهی برسند؛ یعنی مقام پیشوایی بشر، ریشه در مقام خلافت الهی دارد. قرآن کریم، درباره حضرت داود علیه السلام نخست از مقام خلافت الهی او یاد می‌کند، آن گاه از منصب حکومت و داوری وی: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾ (ص: ۲۶)؛ ای داوود ما تو را در زمین خلیفه ۴. (و جانشین) گردانیدیم پس میان مردم به حق داوری کن و درباره عموم پیامبران می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ حَسَنَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوَّةَ﴾ (انعام: ۸۹)؛ آنان کسانی بودند که کتاب و داوری و نبوت بدیشان دادیم.

از این آیات، به روشنی به دست می‌آید که مقام امامت، مقام خلافت الهی و نبوت، موهبتی الهی است و با جعل و نسب الهی تعیین می‌شود، نه با انتخاب و گزینش بشر؛ درباره حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ (بقره: ۱۲۴)؛ چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید (خدا به او) فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم.

درباره پیامبران بنی اسرائیل می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾ (سجده: ۲۴)؛ چون شکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند.

از آیات یاد شده، این مطلب به دست می‌آید که پیامبران الهی، شئون زیر را دارا بودند:

الف) خلفای الهی در زمین بودند؛

ب) از مقام نبوت و وحی برخوردار بودند؛

ج) مقام رسالت و ابلاغ پیام‌های الهی را به بشر داشتند؛

د) پیشوایان بشر بودند.

از مقامات و شئون یاد شده، دو مقام نبوت و رسالت از ویژگی‌های پیامبران بوده است و با ختم نبوت و رسالت، کسی دارای چنین مقامی نخواهد بود؛ اما مقام خلافت و امامت، پس از پیامبران ادامه خواهد داشت؛ چرا که از یک سو خلیفه خداوند در زمین، فلسفه وجودی آسمان‌ها و زمین است و از سوی دیگر، افراد بشر در مسیر بندگی خداوند و رسیدگی به کمال مطلوب و سعادت برین، به پیشوای الهی که هدایت‌کننده آنان باشد، نیازمندند.

به عبارت دیگر، خلافت الهی در زمین و رهبری بشر، به زمان خاصی اختصاص ندارد. تا زمین باقی است و بشر در حیات دنیوی به سر می‌برد، خلافت و امامت الهی، به مقتضای حکمت و هدایت الهی، ضرورت دارد.

این مطلب که امامت به عنوان منصب الهی، پیوسته در میان بشر ادامه خواهد داشت از قرآن کریم نیز به روشنی استفاده می‌شود. یکی از آن آیات، آیه مربوط به امامت حضرت ابراهیم علیه السلام است؛ زیرا در این آیه پس از آن که خداوند، مقام امامت را به آن حضرت اعطا می‌کند، حضرت ابراهیم آن را برای برخی از فرزندان در خواست می‌کند؛ ولی خداوند در پاسخ او می‌فرماید: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾؛ یعنی امامت که عهدی است الهی، نصیب ظالمان از ذریه ابراهیم نخواهد شد و تنها به آن دسته از فرزندان او اختصاص دارد که از هر گونه ظلم پیراسته باشند.

بنابراین، تا هنگامی که ذریه حضرت ابراهیم در دنیا باقی‌اند، منصب امامت در بین امامان معصوم علیهم السلام از ذریه او ادامه خواهد یافت.

امام صادق علیه السلام در این باره فرموده‌اند: «ما زالت الأرض إلّا والله فيها الحجه يعرف الحلال و الحرام و يدعو الناس إلى سبيل الله؛ زمین از حالی به حالی نگردد جز آنکه برای خدا در آن حجتی باشد که حلال و حرام را به مردم بفهماند و ایشان را براه خدا خواند» و در حدیثی دیگر آن حضرت فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتْرُكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ؛ خدا برتر و بزرگتر از آن است که زمین را بدون امام عادل واگذارد.»^{۱۵۲}

و) امام معصوم خزان (حافظ) علم خدا:

«نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ»

از واژگان و مفاهیمی که امامان معصوم علیهم السلام بارها برای معرفی خود، در مقام متصدیان منصب امامت از آن بهره برده‌اند، تعبیر «خزان الله» است. این مفهوم، که امامان علیهم السلام بیش از بیست بار برای تبیین امامت، به کار برده‌اند، بیشتر به علم آن بزرگواران اشاره دارد. بر اساس آثار مکتوب و موجود، به نظر می‌رسد، این مفهوم برای نخستین بار در دوران امام سجاد علیه السلام، آن هم به گونه‌ای مبهم، به کار رفته است. در روایت معتبر از ایشان نقل شده است: «إِنَّ مَنَا لَخُزَّانَ اللَّهِ فِي سَمَائِهِ وَخُزَّانَهُ فِي أَرْضِهِ وَ لَسْنَا بِخُزَّانِ عَلِيٍّ ذَهَبٌ وَ لَا فَضَّةٌ؛ هَمَانَا مِنْ مَاسْتِ خَازِنَانِ خُذَا فِي آسْمَانِ وَ خَازِنَانِ أَوْ فِي زَمِينِ وَ مَا خَازِنَانِ بِرِ طَلَا وَ نَقْرَه نِيسْتِيم»^{۱۵۳}

از جمله ویژگی‌های «خزان الله» است: ۱. برخورداری از علم ویژه؛ امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «ما (أهل بیت) حجت‌های خدا میان بندگان او و خازنانش بر علم اویم»^{۱۵۴} ۲. عصمت: بر اساس مفهوم «خزان علم الله» امام نگهدارنده علم الهی است. این مفهوم، به نوعی یادآور و بیانگر مفهوم امین الله و نیز صفت عصمت است؛ بدین بیان که خداوند حکیم متعال، علوم خود را به کسی واگذار می‌کند که معتمد اوست و نسبت به آن علوم خیانت نمی‌کند و این فقط با دارا بودن عصمت محقق می‌شود ۳. مالکیت بر تمام اشیاء عالم: بر اساس روایاتی که مرحوم کلینی در کتاب شریف *الکافی* تحت عنوان «باب أن الأرض كلها للامام» گردآوری کرده است^{۱۵۵}، خداوند متعال زمین را ملک امامان علیهم السلام قرار داده است ۴. منصوب بودن به نصب الهی: از آنجا که گفته شد که «خزان الله» امین و مورد اعتمادند بر آن چه در آسمان و زمین است، که این امر ملازم با عصمت ایشان است. اگر عصمت را لازمه مقام «خزان الله» دانستیم، نصب الهی نیز نتیجه آن خواهد بود؛ چرا که صفت عصمت امری نیست که مردم بتوانند آن را بشناسند؛ در این باره امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّهُ جَعَلَ عَلِيًّا خَازِنَهُ عَلِيٍّ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ؛ هَمَانَا خُذَا وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَا خَازِنَ خُودِ قَرَارِ دَادِ، بِرِ أَنْجَه فِي آسْمَانِهَا وَ زَمِينِهَا»^{۱۵۶}

(ز) معصوم بودن در تمام طول عمر:

با توجه به آیه ۱۲۴ بقره که می‌فرماید: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ امام باید در تمام طول عمر خود معصوم باشد؛ زیرا وجه استدلال این است که خداوند فرموده است؛ عهد او یعنی «امامت» نصیب ظالم نمی‌شود و کسی که مرتکب گناه گردد، خواه آشکار یا پنهان، ظلم کرده است؛ زیرا فرد گناه کار حدود الهی را نقض کرده است و کسی که حدود الهی را نقض کند، ظالم است: ﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ

فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (بقره: ۲۲۹)، مرحوم طبرسی در این باره می‌فرماید: «کسی می‌تواند امام مردم باشد که از همه گناهان و زشتی‌ها و پلیدی‌ها پاک و به دور باشد؛ زیرا خدای سبحان رسیدن به مقام امامت را از ستم‌گر نفی کرده است و کسی که از هر گونه ستم و بدی پاک نباشد، به خود یا دیگران ستم کرده است و چنین شخصی شایسته رسیدن به مقام امامت نیست.»^{۱۵۷}

(ح) عصمت، لطف و موهبت باطنی خداوند به امامان معصوم علیهم السلام:

«لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا مَعْصُومًا وَ لَا تُعْلَمُ عِصْمَتُهُ إِلَّا بِنِصِّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ عَلَي لِسَانِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله»

عده‌ای از متکلمان اسلامی بر این باورند که لطف خدای بزرگ سر منشأ اصلی ارتباط ناگسسته میان عصمت و عمل اختیاری حضرات معصومان علیهم السلام است؛ مرحوم سید مرتضی در این باره گفته است: «إعلم! أنَّ العصمة هي اللطف يفعلها تعالی فيختار العبد عنده الامتناع من فعل القبيح؛ بدان که عصمت عبارت است از لطفی که خداوند در مورد بنده خود انجام می‌دهد و به واسطه آن، انسان از فعل قبیح امتناع می‌ورزد»، وی، آنگاه به ریشه لغوی عصمت که به معنای منع است، اشاره کرده و گفته است: «در اصطلاح متکلمان، این معنا، کاربرد خاصی پیدا کرده است و آن عبارت است از خودداری اختیاری انسان از گناه به واسطه لطفی که خداوند در حق او انجام داده است»^{۱۵۸}، شیخ طوسی هم درباره عوامل عصمت گفته است: «بر مبنای عقیده معتزله، خداوند در حق معصوم لطفی را اعمال می‌کند که با وجود آن، داعی بر ترک واجب و فعل معصیت ندارد؛ اگر چه بر انجام آن

تواناست»^{۱۵۹} این تعریف یاد شده از خواجه، اختصاص به معتزله ندارد؛ بلکه مورد قبول متکلمان امامیه نیز هست.^{۱۶۰}

از جمله مطالب مهم (صفات امام) دیگر که می‌توان به آنها اشاره کرد موارد ذیل است:

۱. امین خدا بودن
۲. مطهر از ذنوب و عیوب
۳. معدن قداست، طهارت، زهد و عبادت بودن
۴. مورد تأیید خدا بودن به وسیله برگزیدن
۵. از عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله بودن
۶. تبیین کننده اوامر خداوند
۷. حجت کامل خدا بودن (دارای علم و عصمت الهی)
۸. معصوم از محارم خدا
۹. امر بر معصیت خدا نکردن
۱۰. امان بودن برای ساکنان اهل زمین
۱۱. اجرای تمام و کمال عدل الهی
۱۲. مطهر شده توسط خداوند (احزاب: ۳۳).

بنابراین در یک نگاه کلی می‌توان گفت که امامت و رهبری جامعه باید از آن کسی باشد، که شرایط مذکور را دارا باشد و به طور واضح و آشکار مشخص شد، که این مسئولیت از آن امامان معصوم (اهل بیت) پیامبر صلی الله علیه و آله است.

نتیجه گیری:

با توجه به آنچه بیان شد، از پانزده روایتی که در چهار کتاب روایی از جمله «الکافی، خصال، معانی الأخبار و کفایة الأثر» ذکر شده، با بررسی سندی، مشخص می‌شود که این روایات، صحیح یا حسن و یا موثق‌اند؛ زیرا در این گونه احادیث بنا بر آنچه گفته شد، اکثر روایان، افراد ثقه‌اند و اینکه در برخی از احادیث افراد مجهول الحالی وجود دارد، این دلالت بر ضعیف بودن حدیث نمی‌کند؛ زیرا در این گونه احادیث: اولاً: افراد ثقه‌ای وجود دارند که مورد اتفاق اهل سنت و هم امامیه هستند، ثانیاً: اکثر روایانی که مجهول الحال‌اند، کسانی هستند که در اسناد روایات «کامل الزیارات» قرار گرفته‌اند و از آنجا که بنا بر گفته ابن قولویه، همه روایان این کتاب ثقه هستند، می‌توان برای این افراد درجه ای از وثاقت قائل شد.

درباره مضمون این دست از روایات باید گفت؛ مضمون این روایات، درباره صفاتی هستند، که برای فرد معصوم در هدایت انسان‌ها ضرورت دارد که آن صفات را دارا باشد؛ زیرا از جمله صفات ضروری، داشتن صفاتی هم چون «عصمت، معصوم از گناهان، امین خدا بودن، مطهر از ذنوب و

عیوب و ...» است، که دارنده آن توان هدایت انسان‌ها را دارد، در غیر این صورت خود نیز نیازمند هدایت است، با وجود این، توان هدایت دیگران را ندارد و از آنجا که با بررسی انجام شده، مشخص شد، این صفات که ارتباط عمیق با مسئله عصمت دارد، از آن امامان معصوم (اهل بیت) پیامبر صلی الله علیه و آله است، در نتیجه می‌توان از این روایات بر عصمت امامان معصوم علیهم السلام استدلال کرد.

پی نوشت‌ها:

۱. ابن فارس، احمد، مقایس اللغه، ماده عصم؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ماده عصم؛ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ماده عصم.
۲. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، ج ۴، ص ۲۸۸؛ جوادی آملی، عبدالله، وحی و نبوت در قرآن، ص ۱۹۷؛ مصباح یزدی، محمد تقی، راه و راهنما شناسی، ص ۱۹۹؛ طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۳۸؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۹؛ جرجانی، سید شریف، شرح المواقف، ج ۸، ص ۲۸۰؛ تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، ج ۴، ص ۳۱۲؛ معرفت، محمد هادی، تنزیه الانبیاء، ص ۱۹.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۹.
۴. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواه، ج ۲، ص ۱۹.
۵. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ص ۳۰۸.
۶. همان، الرجال، ص ۴۳۶.
۷. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواه، ج ۱، ۴۵۹؛ خوئی، أبوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۹.
۸. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۵.
۹. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص ۳۷۷؛ خوئی، أبوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۵۴.
۱۰. همان، ج ۱۵، ص ۶۲.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۳.
۱۲. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص ۳۵۳.
۱۳. همان، ص ۸۲.

١٤. طوسي، محمد بن حسن، الرجال، ص ٣٣٤؛ جواهرى، محمد، المفيد من معجم رجال الحديث، ص ١٥٢.
١٥. همان، ص ٥٧؛ تسترى، محمد تقى، قاموس الرجال، ص ٧٧٠.
١٦. مجلسى، محمد باقر، مرآة العقول فى شرح أخبار الرسول، ج ٢، ص ٤٠٠.
١٧. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، ج ١، ص ٢٦٩.
١٨. نجاشى، احمد بن على، الرجال، صص ٨٢-٣٥٣.
١٩. طوسي، محمد بن حسن، الفهرست، ص ٥٠٣؛ حلى، حسن بن يوسف، الرجال، ص ١٤.
٢٠. كشى، محمد بن عمر، الرجال، ص ٣٠٦.
٢١. نجاشى، احمد بن على، الرجال، ص ٢١٧.
٢٢. خوئى، أبوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ٩، صص ٣٧-٣٩.
٢٣. صدوق، محمد بن على، معانى الأخبار، ص ١٣٢.
٢٤. خوئى، أبوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ٣، ص ٧٤؛ جواهرى، محمد، المفيد من معجم رجال الحديث، ص ٤٣.
٢٥. خوئى، أبوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ١٦، ص ١٦٩.
٢٦. همان، ج ١٦، ص ٢٦٧.
٢٧. همان، ج ١٧، ص ٢٠٦.
٢٨. همان، ج ١٠، ص ٢٧٣.
٢٩. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، ص ٤.
٣٠. صدوق، محمد بن على، معانى الأخبار، ص ١٣٢.
٣١. حلى، حسن بن يوسف، الرجال، ص ١٥٧؛ خوئى، أبوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ١٨، ص ٥٧.
٣٢. نجاشى، احمد بن على، الرجال، ص ٢٦٠. *شاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
٣٣. همان، ص ١٦.
٣٤. همان، ص ٣٢٦؛ جواهرى، محمد، المفيد من معجم رجال الحديث، ص ٤٨٨.
٣٥. نجاشى، احمد بن على، الرجال، ص ٤٣٤.
٣٦. نک: صدوق، محمد بن على، معانى الأخبار، ص ١٣٣.
٣٧. همان، الخصال، ج ١، ص ٣٠٤.
٣٨. خوئى، أبوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ١٨، ص ٢٧٧.
٣٩. نجاشى، احمد بن على، الرجال، ص ١٤٠؛ حلى، حسن بن يوسف، الرجال، ص ٥٣.
٤٠. نجاشى، احمد بن على، الرجال، ص ١٢٢.

٤١. طوسی، محمد بن حسن، الرجال، ص ٤١٨.
٤٢. خوئی، أبوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ٥، ص ٨٨.
٤٣. همان، ج ١٧، ص ٢٧؛ جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحديث، ص ٥٢٠.
٤٤. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص ٣٢٦؛ حلی، حسن بن یوسف، الرجال، ص ١٥٩.
٤٥. جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحديث، ص ٦١٧؛ خوئی، أبوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ١٩، ص ٣١٨.
٤٦. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ٤.
٤٧. صدوق، محمد بن علی، الخصال، ص ١٣٩.
٤٨. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص ٣٩٣؛ خوئی، أبوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ١٧، ص ٣٤٠.
٤٩. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص ٢٦١.
٥٠. همان، ص ١٧٧؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ٢١٥.
٥١. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص ٨٢؛ طوسی، محمد بن حسن، الرجال، ص ٣٥١.
٥٢. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص ٣٣٨.
٥٣. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ١٥٦؛ جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحديث، ص ١٩٥.
٥٤. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ٣٢٤.
٥٥. همان، الرجال، ص ١٢٦.
٥٦. همان، ص ٦٦.
٥٧. نک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ١، ص ٢٩٥؛ صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ١، ص ٥٤.
٥٨. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الإثنی عشر، ص ١٢٤.
٥٩. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص ٢٥٤؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ٢٧٢.
٦٠. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص ٤٣٩.
٦١. همان، ص ٣٨٥.
٦٢. جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحديث، ص ٦٢١.
٦٣. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص ٤٠٧.
٦٤. همان، ص ٢٤٦.
٦٥. خوئی، أبوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ١، ص ١٥٩؛ جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحديث، ص ٣.

٦٦. حلی، حسن بن یوسف، الرجال، ص ١٩٢.
٦٧. خوئی، أبوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ١٣، ص ٢٨٢.
٦٨. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الأثر فی النّص علی الأئمه الإثنی عشر، ص ٢٩.
٦٩. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص ٢٤١.
٧٠. همان، ص ٣٨٣.
٧١. همان، ص ١٢٣.
٧٢. خوئی، أبوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ٩، ص ٣١٨.
٧٣. همان، ج ٢٢، ص ١٤.
٧٤. همان، ج ٢٣، ص ٨١؛ جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحديث، ص ٧٢٧.
٧٥. حلی، حسن بن یوسف، الرجال، ص ١٩٣؛ جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحديث، ص ٧٠٢.
٧٦. نک: صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ٢، ص ٢٧؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ١، ص ٢٠٥؛ طوسی، محمد بن حسن، أمالی، ص ٢٥٩؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ١، ص ٢٨٥.
٧٧. ابن حنبل، عبدالله بن احمد، فضائل الصحابه، ج ٢، ص ٦٧١؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ج ٧، ص ٢٢؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک علی الصحیحین، ج ٢، ص ٤٤٨.
٧٨. همان، ج ٣، ص ١٤٩.
٧٩. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الأثر فی النّص علی الأئمه الإثنی عشر، ص ١٥١.
٨٠. ذهبی، محمد بن أحمد، سیر أعلام النبلاء، ص ٢٣.
٨١. خوئی، أبوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ١٢، ص ٢٦٢.
٨٢. همان، ج ٥، ص ٣٧٦.
٨٣. همان، ج ٩، ص ١٧٨؛ جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحديث، ص ٢٥٧.
٨٤. ابن داود، حسن بن علی، الرجال، ص ٣٤٨؛ خوئی، أبوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ١٩، ص ٢٥٢.
٨٥. نک: کشی، محمد بن عمر، الرجال، ج ١، ص ٢٠٠؛ صدوق، محمد بن علی، أمالی، ص ٥٤١؛ طوسی، محمد بن حسن، أمالی، ص ٤٨٦.
٨٦. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الأثر فی النّص علی الأئمه الإثنی عشر، ص ٤٥.
٨٧. خوئی، أبوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ١٧، ص ١١٤.
٨٨. همان، ج ١٢، ص ٢٢٠.

- ۸۹ همان، ج ۹، ص ۱۹۴؛ حلی، حسن بن یوسف، الرجال، ص ۸۴.
۹۰. نک: ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۴۵۹؛ صدوق، محمد بن علی، أمالی، ص ۵۶۱؛ مفید، محمد بن نعمان، أمالی، ص ۷۷؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۳.
۹۱. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الأثر فی النَّص علی الأئمه الإثنی عشر، ص ۶۹.
۹۲. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص ۲۵۴؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۲۷۲.
۹۳. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص ۵۸۶؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۴۳۹.
۹۴. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۵۸۶؛ نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص ۳۷۹.
۹۵. همان، ص ۲۹۴؛ خوئی، أبو القاسم، معجم رجال الحديث، ج ۱۰، ص ۲۱۸.
۹۶. همان، ج ۱۰، ص ۲۱۸.
۹۷. طوسی، محمد بن حسن، الرجال، ص ۱۴۵.
۹۸. جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحديث، ص ۷۷.
۹۹. نک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۸؛ صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۰.
۱۰۰. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الأثر فی النَّص علی الأئمه الإثنی عشر، ص ۱۱۰.
۱۰۱. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص ۲۵۴؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۲۷۲.
۱۰۲. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص ۵۸۶؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ۴۳۹.
۱۰۳. خوئی، أبو القاسم، معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۵۳؛ جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحديث، ص ۱۰۹.
۱۰۴. خوئی، أبو القاسم، معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۳۲۶؛ جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحديث، ص ۲۸۷.
۱۰۵. خوئی، أبو القاسم، معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۱۵۹.
۱۰۶. طوسی، محمد بن حسن، الرجال، ص ۵۱.
۱۰۷. نک: ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، صص ۲۸۳-۲۵۵-۱۷۵.
۱۰۸. همان، ص ۴.
۱۰۹. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الأثر فی النَّص علی الأئمه الإثنی عشر، ص ۱۳۴.
۱۱۰. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص ۳۹۶.
۱۱۱. همان، ص ۶۶.
۱۱۲. همان، ص ۲۴۰؛ جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحديث، ص ۳۱۹.
۱۱۳. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص ۳۴۶؛ جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحديث، ص ۵۲۷.

١١٤. خوئی، أبوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ٢، ص ١٩٧.
١١٥. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص ٤٤١؛ جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحديث، ص ٦٦٠.
١١٦. خوئی، أبوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ٧، ص ١٩٤.
١١٧. همان، ج ٩، ص ١٤٢.
١١٨. طوسی، محمد بن حسن، الرجال، ص ١١٤.
١١٩. نک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ٨، ص ١٠٧؛ صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ١، صص ٢٣٢-٥٤.
١٢٠. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الإثنی عشر، ص ١٥٥.
١٢١. خوئی، أبوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ١٢، ص ٣٩٧؛ جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحديث، ص ٣٩٢.
١٢٢. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، ص ٥٨٦؛ طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، ص ٤٣٩.
١٢٣. خوئی، أبوالقاسم، معجم رجال الحديث، ج ١٤، ص ٢١٨.
١٢٤. همان، ج ١١، ص ٣٣٣.
١٢٥. همان، ج ٩، ص ١٤٢.
١٢٦. همان، ج ١٤، ص ٥٣.
١٢٧. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ١٣٢.
١٢٨. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعايه فی علم الدرايه، ص ٢٩١.
١٢٩. نک: صدوق، محمد بن علی، الخصال، ج ١، ص ٣٠٤؛ خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الإثنی عشر، صص ١٢٤-٢٩.
١٣٠. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ٤.
١٣١. مجلسی، محمد باقر، مرآه العقول فی شرح أخبار الرسول، ج ٢، ص ٣٨٦.
١٣٢. همان، ص ٣٩٤.
١٣٣. همان.
١٣٤. همان، ص ٣٩٩.
١٣٥. همان، ص ٤٠٠.
١٣٦. همان.
١٣٧. همان، ص ٤٠٢.

۱۳۸. همان، ص ۴۰۴.

۱۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، العين، ماده خزن؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ماده خزن؛ راغب، حسین

بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ماده خزن.

۱۴۰. نهج البلاغه: خطبه ۱۷۴.

۱۴۱. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ماده حبل.

۱۴۲. همان، ماده صنم.

۱۴۳. راغب، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ماده وصی.

۱۴۴. گنابادی، سلطان محمد، بیان السعاده فی مقامات العباده، ج ۴، ص ۲۸۳.

۱۴۵. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، صص ۲۸۵-۲۷۵.

۱۴۶. طوسی، محمد بن حسن، تلخیص الشافی، ص ۴۳۰.

۱۴۷. بحرانی، میثم بن علی، قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۷۹.

۱۴۸. نهج البلاغه: حکمت ۳۷۴.

۱۴۹. همان، خطبه ۲۰۹.

۱۵۰. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ج ۸، ص ۴۲۹.

۱۵۱. همان، الرسائل العشر، ص ۹۸.

۱۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۳.

۱۵۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۰۴.

۱۵۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۲.

۱۵۵. همان، صص ۴۱۰-۴۰۷.

۱۵۶. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۱۰۶.

۱۵۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۸۰.

۱۵۸. علم الهدی، سید مرتضی، الرسائل، ج ۳، ص ۳۲۶.

۱۵۹. طوسی، محمد بن حسن، تلخیص الشافی، ص ۳۶۹.

۱۶۰. سیوری، فاضل مقداد، اللوامع الالهیه، ص ۳۴۳؛ بحرانی، ص ۱۷۵.

منابع:

۱. القرآن الکریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۵ ق.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، تهران: آدینه سبز، ۱۳۸۵ ش.
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۳۸۷ ق.
۴. ابن حنبل، عبدالله بن احمد، فضائل الصحابه، تهران: مجمع تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۵. ابن داود، حسن بن علی، الرجال، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
۶. ابن فارس، احمد، مقاییس اللغه، قم: مرکز النشر، ۱۴۰۴ ق.
۷. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم: موسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
۹. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف: دار المرتضویه، ۱۳۵۶ ش.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواه، قم: مکتبه آیة الله العظمی المرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. بحرانی، میثم بن علی، قواعد المرام فی علم الکلام، قم: آیة الله المرعشی، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۲۲ ق.
۱۵. جرجانی، سید شریف، شرح المواقف، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۰ ش.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، وحی و نبوت در قرآن، قم: اسراء، ۱۳۸۱ ش.
۱۷. جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحدیث، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۳۰ ق.
۱۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۱۹. حلّی، حسن بن یوسف، رجال، نجف: دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۲۰. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الأثر فی النّص علی الأئمه الإثنی عشر، قم: بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۲۱. خوئی، أبوالقاسم، معجم رجال الحدیث، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۲۲. ذهبی، محمد بن أحمد، سیر أعلام النبلاء، مصر: مؤسسه الرساله، بی تا.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۶۲ ش.
۲۴. زبیدی، محمد مرتضی حسینی، تاج العروس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.

٢٥. سبحاني، جعفر، بحوث في الملل و النحل، قم: مركز مديريت حوزة علميه، ١٤١١ق.
٢٦. سيورى، فاضل مقداد، اللوامع الالهيه، قم: مكتب الاعلام الإسلامى، ١٤٢٢ق.
٢٧. شهيد ثانى، زين الدين بن على، الرعايه فى علم الدرايه، قم: كتابخانه آيه الله مرعشى، ١٤٠٤ق.
٢٨. صدوق، محمد بن على، الأمالى، بيروت: انتشارات أعلمی، ١٤٠٠ق.
٢٩. _____، الخصال، قم: جامعه مدرسين، ١٣٦٢ش.
٣٠. _____، كمال الدين و تمام النعمه، قم: دارالكتاب الإسلاميه، ١٣٩٥ق.
٣١. _____، عيون أخبارالرضا عليه السلام، تهران: نشر جهان، ١٣٧٨ق.
٣٢. _____، معانى الأخبار، قم: جامعه مدرسين، ١٣٦١ش.
٣٣. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم: آيه الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.
٣٤. طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم: جامعه مدرسين، ١٤١٧ق.
٣٥. طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٤ق.
٣٦. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران: ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
٣٧. طوسى، محمد بن حسن، الرجال، قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ١٣٧٣ش.
٣٨. _____، فهرست، قم: ستاره، ١٤٢٠ق.
٣٩. _____، الرسائل العشر، قم: جامعه مدرسين، ١٤١٠ق.
٤٠. _____، تلخيص الشافى، نجف: مكتبه العلمى الطوسى و بحر العلوم، ١٤٠٥ق.
٤١. _____، التبيان فى تفسير القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
٤٢. _____، الغيبه، قم: دارالمعارف الإسلاميه، ١٤١١ق.
٤٣. علم الهدى، سيد مرتضى، الرسائل، قم: دارالقرآن الكريم، ١٤٠٥ق.
٤٤. فراهيدى، خليل بن احمد، العين، قم: نشر هجرت، ١٤٠٩ق.
٤٥. قرشى، على اكبر، قاموس قرآن، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٤١٢ق.
٤٦. كشى، محمد بن عمر، الرجال، قم: مؤسسه آل البيت، ١٣٦٣ش.
٤٧. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تهران: دارالكتاب الاسلاميه، ١٤٠٧ق.
٤٨. گنابادى، سلطان محمد، بيان السعاده فى مقامات العباده، بيروت: الأعلمی، ١٣٧٢ش.
٤٩. مجلسى، محمد باقر، مرآه العقول فى شرح أخبار الرسول، تهران: دارالكتب الإسلاميه، ١٤٠٤ق.

۵۰. مصباح یزدی، محمد تقی، راه و راهنما شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶ش.
۵۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۵۲. معرفت، محمد هادی، تنزیه الانبیاء، قم: نبوغ، ۱۳۷۴ش.
۵۳. مفید، محمد بن نعمان، الأمالی، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۵۴. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، قم: مؤسسه النشر السلامی، ۱۳۶۵ش.

